سیمای امام علی علیه‌السلام در قصیدهٔ عینیّهٔ شاعر اهل سنّت، عبدالباقی العمری

آفرین زارع*
مرضیّه کهندل جهرمی**

چکیده: امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام شخصیّتی است بی‌نظیر که شاعران بسیاری از مذاهب گوناگون، زبان به مدح ایشان گشوده‌اند. شاعران اهل سنّت نیز از این امر مستثنا نبوده‌اند و شخصیّت والای حضرت علی علیه‌السلام نه تنها شیعیان را به ستایش واداشته، بلکه دانشمندان و بزرگان غیر شیعه نیز، آن‌گاه که گوشه‌هایی از عظمت آن حضرت را درک کرده‌اند، در برابر عظمت شخصیّت ایشان سر تعظیم فرود آورده‌اند.
در این مقاله، سعی شده تا با بررسی قصیدهٔ عینیّهٔ شاعر اهل سنّت، عبدالباقی العمری، دورنمایی از چهرهٔ تابناک امام علی علیه‌السلام را به نمایش بگذاریم و دیدگاه عمری و میزان معرفت وی را نسبت به امام اوّل مسلمانان با الهام از قرآن کریم و حدیث شریف بکاویم.

کلید واژه: امام علی علیه‌السلام ؛ عصر عثمانی ؛ مدیحه ؛ قصیدهٔ عینیّه ؛ عبدالباقی العمری.

---

*. استادیار زبان و ادبیّات عربی دانشگاه شیراز. ***Email: a.zare@rose.shirazu.ac.ir***
**. عضو هیئت علمی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

مقدّمه

گذری بر تاریخ عثمانی

حکومت عثمانی در شبه جزیرهٔ آناتولی در سال ۱۲۰۰ م، با انقراض حکومت سلجوقی تأسیس گردید. (بکری، ص ۴۱) این حکومت همواره درگیر جنگهای هولناک بود. نشان دادن قدرت و اقتدار، ترساندن مردم و وادارکردن آنها به اطاعت از حکومت، از مهم‌ترین هدفهای حکومت عثمانی بود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مردم ناگزیر به هجرت به دیگر کشورها شدند. عواملی که فتنه و آشوب را در این دولت به اوج رساند، عبارت‌اند از:

۱. تسلّط عثمانیها بر اموال مردم و موقوفه‌های آنها.

۲. تاراج هزاران کتابی که بیانگر نقش علم و دانش در دیار مصر و تاریخ سیصد سالهٔ آن کشور بود.

۳. جایگزین کردن زبان ترکی به جای زبان عربی، به عنوان زبان رسمی در دواوین وگفتگوهای حکومتی؛ به طوری که زبان عربی تنها زبان گفتاری میان عامّهٔ مردم گشت. (رزق سلیم، ص ۹۳)

کشورهای عربی در این دولت (در آغاز قرن ۱۹) حکومتهایی تابع بودند که در زیرگامهای نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداری این حکومت ستمگر لگدمال می شدند. (العودات، ص ۵۰)

از نظر اوضاع اجتماعی، می توان گفت که هدف اساسی و عمدهٔ نظام عثمانی، بر مصلحت خلیفه شکل گرفته بود نه مصلحت رعایا. رعایا در این دولت، ترکیبی از مردم کشورهای مختلف مانند عرب سوری و عراقی، بربر، کرد، ترک... با دین و زبانهای متعدّد بودند. (بکری، ص ۴۹)

اوضاع دینی این عصر نیز چندان بسامان نبود و به دلایلی چون جنگهای صلیبی و مغول، شیوع قحطی و وبا و تسلّط حاکمان، عدّه‌ای غرق در میگساری و فسق و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

فجور بودند و عمر خود را در این لذّات طی می‌کردند و عدّه‌ای دیگر زندگی خود را در نماز، عبادت، استغفار و انتظار مرگ، می‌گذراندند و این امر سبب پیدایش گروههایی در تصوّف و زهد شد که البتّه تعداد بسیار کمی در زهد خود صادق بودند. (همو، ص۵۵)

وضعیّت فرهنگی این عصر نیز رو به تنزّل گرایید و در شکل فقر و عقب‌ماندگی فرهنگی، خود را نشان داد. (معارج، ص۵۰) یعنی به دلیل وجود ترکهای عثمانی و اشغال شام و مصر، جنبش فرهنگی به سمت قهقرا و زوال رفت؛ به گونه‌ای که با گذشت روزگار، جهل و نادانی بر مردم هجوم آورد. (بکری، ص ۶۰)

اوضاع ادبی عصر عثمانی

زبان و ادبیات در این عصر، دچار مصیبتی شد که در دوره‌های قبل وجود نداشت. جایگزین شدن زبان ترکی به عنوان زبان رسمی در حکومت و سیاست، همچنین بسته شدن دیوان انشاء در این دوره، از عواملی بودند که سبب شدند نویسندگان و شاعران عرب زبان اشتیاق و رغبتی به ادبیّات نشان ندهند. (همو، ص ۹۴)

به دلیل موارد ذکر شده و خفقانهای هولناک این عصر، قلمها از نگارش بازماندند و ادبیّات این دوره، بدون در نظر گرفتن نقش مؤثّر خود در زندگی فرهنگی، اجتماعی و تمدنی، به سمت انحطاط پیش رفت. (www.Ingdz.com)

دولت و رونق شعر نیز دگرگون شد و جز ویرانه‌هایی از آن باقی نماند؛ به طوری‌که همّت و تلاش شاعران، از سرودن اغراض و مضامین والای شعری کاهش یافت. (بکری، ص ۹۴)

اوضاع نثر، کتابت و نویسندگی نیز در این دوره مساعد نبود و عدم علاقه و تمایل دولتمردان عثمانی به ادبیّات و زبان عربی، از مهم‌ترین عوامل ضعف نثر در این دوره است. (www.Ingdz.com) بسته شدن دیوان انشاء نیز عاملی مؤثّر و مهمّ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

برای ضعف نویسندگی به شمار می‌رفت و نویسندگان در نوشتارهای خود به لفّاظی و علم بدیع توجّه داشتند و این امر منجر به ایجاد تکلّفی واضح در اسلوبهای نوشتار شد. (رزق سلیم، ص ۹۴)

اوضاع شعر و ادبیّات

در بررسی عوامل مؤثّر در شعر عصر مملوکی ـ عثمانی، موارد ذیل دارای اهمّیّت است:

۱. یکی از عوامل پیشرفت مضامین شعری، فراغ بال و آسودگی خاطر شاعر است، به گونه‌ای که شاعر تنها خود را وقف سرودن شعر نماید نه مشاغلی دیگر؛ امّا در این عصر، شاعران به دلیل نداشتن آسودگی خاطر، ابتدا به مشاغلی دیگر توجّه داشتند و بعد به شعر روی می‌آوردند.

۲. انگیزه‌های شعری درگذشته با انگیزه‌های شعری این دوره تفاوت داشت. در گذشته، شاعر با هدف جلب نظر حاکم، رسیدن به عطایای او یا ارضای خود از نظر اجتماعی سیاسی شعر می‌سرود؛ امّا در این دوره هیچ‌گونه وجه تشابهی بین شاعر و حاکم وجود نداشت؛ زیرا حاکمان این دوره ترک‌زبان بودند و از زبان عربی چیزی نمی‌دانستند.

۳. به دلیل عوامل ویران کننده‌ای چون جنگهای صلیبی، حملهٔ مغول و در پی آن، آتش‌سوزی، غارت و چپاولگری، هجرت دانشمندان از زادگاهشان و آوارگی آنها، ثروت غنی ادبی که درکتابخانه‌های عربی انباشته گردیده بود، از بین رفت و به سبب آن، جمود فکری و عقلی بسیاری در ادب این دوره رخ داد.

۴. به خاطر کمبود بررسیهای نقدی که قوام شعر بر آن است، جنبش نقدی در این دوره خاموش شد. این امر خود از عمده عوامل مهم در ضعف ادب این دوره می‌باشد.

۵. از دیگر علل رکود ادبی این عصر، مشکل زبانی (ازدواج لغوی) است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

شاعران این عصر همانند شاعران جاهلی، اسلامی و اموی، زبان را به خوبی نمی‌دانستند؛ به طوری که خطاهای زبانی و نحوی در شعر این شاعران باعث ضعف شعری آنها شد. منظور از ازدواج لغوی، تنها به کار بردن لفظهای غریب و بیگانه نیست، بلکه استعمال الفاظ غیرمفهوم نیز هست؛ به‌گونه‌ای که کاربرد کلمات غیر مفهوم در ازدواج لغوی، در شعر این دوره بسیار دیده می‌شود.

۶. از دیگر پدیده‌های ضعف ادبی، سستی و رکاکت در اسلوب شعری است؛ بدین معنی که شاعر در تصرف و کاربرد زبان و شناخت اسرار شعر، عاجز است. رکاکت و سستی اسلوب شعری به عواملی چون جهل به زبان و گرایش به الفاظ عامّه بازمی‌گشت که منجر به ضعف موسیقی شعر می‌شد. (بکری، ص ۳۱۰ و ۳۱۹)

تمامی عوامل ذکر شده، دست به دست هم دادند تا ادبیات و شعر این دوره به سوی سقوط کشیده شود؛ تا جایی که بسیاری از پژوهشگران، این دوره را به عصر انحطاط توصیف می‌کنند. (همو، ص ۳۱۰) این امر سبب پیدایش تقلید صرف در مضامین شعری این دوره شد؛ به طوری که نوآوری رخت بر بست.

یادآور می‌شود که یکی از مهم‌ترین غرضهای شعری مدح است؛ امّا مضامین این غرض در آثار شاعران عثمانی، تکراری و متداول وگاهی نیز همراه با سستی و ضعف است. در این عصر، توجّه شاعر بیشتر به صفات برجستهٔ ممدوح بوده؛ به‌طور مثال، اگر ممدوح خود را جنگجو و شجاع می‌پنداشته، شاعر او را به شیر توصیف می‌کرده است.

باید گفت در عصر عثمانی، مضامین مدحی به پایین‌ترین سطح خود رسید و این سقوط و انحطاط در دو امر اساسی متجلّی شده است: ۱ـ شاعر ۲ـ شعر.

۱. **شاعر**: شاعر این دوره در مدحیّاتش، خود را بسیار ذلیل و حقیر می‌کرده؛ به‌طوری که آبروی خود را می‌ریخته است؛ امّا شاعران دیگر عصرها در مدیحه‌های خود پیوسته عزّت نفس را نگاه می‌داشته و به صورت اشاره، مقصود خود را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

می‌رساندند ـ و با وجود تنگدستی ـ کرامت خود را زیر پا نمی‌گذاشتند.

۲. **شعر**: امّا سقوط شعر به دلیل رکاکت و سستی در الفاظ بوده که هیچ روحی در آن وجود نداشت.

خلاصهٔ گفتار اینکه در مضامین و معانی مدح این دوره به هیچ چیز جدیدی اشاره نشده است و شاعران مدح‌گو بیشتر مقلّد شیوهٔ پیشینیان بوده‌اند و حتّی در تقلید خود نیز موفق عمل نکرده‌اند. (همو، ص ۹۸)

در چنین اوضاع آشفتهٔ ادبی، شاعری پا به عرصه وجود گذاشت که با وجود سنّی بودن، قریحهٔ شعری خود را در سرودن اشعاری بس زیبا در مدح اهل بیت علیهم‌السلام به کار برد؛ مخصوصاً قصیدهٔ عینیّهٔ او که در مدح مولا علی علیه‌السلام است؛ حاوی معانی و مضامین والایی است که بیانگر ارادت این شاعر نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد. نام این شاعر عبدالباقی العمری است.

عبدالباقی العمری و زندگی او

عبدالباقی‌بن سلیمان‌بن احمد الفاروقی الموصلی العمری، ادیب، شاعر و مورّخ، که در سال ۱۲۰۴ ق. در موصل متولّد شد. نسبت او به عمربن خطّاب می‌رسد. قصاید او در مدح اهل بیت علیهم‌السلام «الباقیات الصالحات» نام دارد. او عینیّه‌ای در مدح حضرت علی با این مطلع دارد:

أنت العَليُّ الّذي فَوْقَ العُلا رُفِعَا　　بِبَطْنِ مَكَّةَ وَسْطَ البيتِ إذْ وُضِعَا

(زرکلی، ج ۳، ص ۴۵)

بغدادی در مورد این شاعر چنین گفته است: *«او یکی از ارکان کشور و از رجال دولت بوده و در ادبیّات و شعر حاذق بوده و چیرگی داشته است.»*

کحّاله در مورد او چنین می‌گوید: *«او ادیب، شاعر و مورّخی است که در موصل متولّد شد و به بغداد منتقل گردید و در آنجا کارهای حکومتی انجام داد و در همان مکان وفات یافت.»* و شیخ آقابزرگ تهرانی دربارهٔ دیوان «التریاق» چنین گفته است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

«خلوص و صداقت عبدالباقی را در دیوانش (الترياق) در دوستی اهل بیت علیهم‌السلام آشکارا می‌توان دید؛ همان‌طور که خود شاعر در دیوان «الباقیات الصالحات» به این مطلب اذعان داشته و چنین سروده است:

هـذا الكِـتابُ المُـنْتَقَى و المُجْـتَبَى مِنْ نَعْتِ أَهْلِ الْبَيْتِ أَصْحابِ الْعَبا

این کتاب نیک و برگزیده‌ای است که ستایش اهل بیت، یعنی اصحاب عبا، در آن آورده شده است.» (الحسینی الجلالی، ج ۲، ص ۱۵۳)

تحلیل ابیات قصیدهٔ عینیّه

این قصیده از ۷۵ بیت تشکیل شده که عبدالباقی العمری، بدون مقدّمه‌چینی، از ابتدا به مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پردازد و ایشان را در تعدادی از ابیات با واژهٔ **«أنت»** مورد خطاب قرار می‌دهد و جز مواردی اندک، از این روش، عدول نمی‌کند. درون مایه‌های این مدحیّه چنین است:

ـ بلندی قدر و منزلت امام علی علیه‌السلام که در آن، تعدادی از فضایل غیر قابل شمارش ایشان را بر شمرده‌است؛

ـ اشاره به یقین و حکمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛

ـ کفر ستیزی ایشان علیه‌السلام؛

ـ دلاوری و جنگاوری حیدر کرّار علیه‌السلام؛

ـ جایگاه ادبی امام و نهج البلاغه؛

ـ دانش و بی همتایی امام علیه‌السلام؛

ـ واقعهٔ عاشورا و حلم امام علی علیه‌السلام؛

ـ شاعر و مدح امام علی علیه‌السلام؛

۱. قدر و منزلت

عبدالباقی العمری در مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین می‌سراید: تو والاتر از هر والایی هستی و وسط خانهٔ کعبه دیده به جهان گشودی. سرآمد جوانمردانی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

که درگهوارهٔ هدایت، از سینهٔ فاطمه بنت اسد شیر نوشیدی. اصل و نسبی داری بسی والا و متّصل به ریسمانی که اوج بزرگی را می‌کوبد (خاندانت همگی در اوج بزرگی بوده‌اند)؛

أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعُلا رَفَعا　　بِبِطْنِ مَكَّةِ وَسْطَ الْبَيْتِ إِذْ وَضَعَا
لله دَرُّ فَتَى ٱلْفِتْيانِ مِنْكَ فَتًى　　ضَرَعَ‌الفواطمَ‌فِي‌مهدِالهُدَى‌رَضَعَا
وَ أَنْتَ ذُو حَسَبٍ يَعزِي إلى نَسَبٍ　　قَدْ نِيطَ فِي سَبَبٍ أَوجِ العُلا قَرَعا

علی علیه‌السلام در آغوشی کسی رشد یافته که در هدایت مردم به توحید و یکتاپرستی، برهانهای عظیمی ارائه کرده است. مولایش او را سرپرستی کرده؛ کسی که حقّ را در مورد امتّش، جدّش، علی علیه‌السلام و پدرش رعایت کرده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم‌پیمان طه و رسول خداست؛ به همین دلیل فرد برجسته و ماهری است (اینکه پیامبر با خصوصیاتی چون: دعوت به یکتاپرستی و حقّ محوری، مربّی علی علیه‌السلام بوده، در رشد ایشان، تأثیر داشته است).

لَقَدْ تَرَعْرَعتَ فِي حِجْرٍ عَلَيْهِ لِذي　　حِجْرٍ بَراهِينُ تعظيمٍ بِها قَطَعَا
رَعاهُ مَوْلاهُ مِنْ رَاعٍ لأُمَّتِهِ　　لِجَدِّه و أبيكَ الحَقَّ فيك رَعَا
رَبيبُ طه حبيبُ الله أنتَ و مَن　　كانَ الْمُرَبِّي له طه فَقَدْ بَرَعَا

امیرالمؤمنین علیه‌السلام دادرس‌ترین مردم براساس حقّ و عدالت است. ایشان و حقّ در روز محشر همراه یکدیگر محشور خواهند شد، اشاره به حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «**عليٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.**» (نیشابوری، ص۹۲۷)

و أنتَ و الحَقُّ يا أَقْضَى الْأَنامِ بِهِ　　غَداً عَلَى الْحَوْضِ حَقّاً تُحْشَرانِ مَعَا

پیامبر با آن حضرت عقد اخوّت بست و جز علی کسی نیافت که با وی پیمان برادری ببندد. علی علیه‌السلام برادر و نظیر پیامبر است و فقط در نبوّت با نبیّ اسلام تفاوت دارد. خداوند به پیامبران، شریعت داده ولی به علی علیه‌السلام نه. اشاره به حدیث منزلت دارد که رسول خدا ﷺ فرمود: «**يا عليُّ، أنتَ مِنّي بِمَنْزِلةِ هارونَ مِنْ مُوسي إلاّ أنّه لانَبيَّ**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

بَعْدِي.» (نیشابوری، ج ۴، ص ۱۴۹۰)

آخاك مَنْ عَزَّ قَدْراً أَنْ يَكُونَ لَهُ أخاً سِواك إذا داعِي الإخاءِ دَعَا
و أنتَ صِنْوُ نَبِيٍّ غَيْرَ شِرْعَتِهِ لِلْأَنْبِياءِ إلهُ الْعَرْشِ ما شَرَعَا

علی علیه‌السلام همسر دخت هدایتگر مردم به سنّتهایی است که هر که از آنها منحرف شود، از هدایت باز می‌ماند. علی علیه‌السلام اوّلین کسی است که به سوی هر دو قبله (بیت المقدّس و کعبه) به همراه پیامبر نماز گزارد. او همانی است که در شب هجرت پیامبر ﷺ از مکّه به مدینه، در بستر او آرمید تا ایشان به سلامت هجرت نماید. اشاره به آیهٔ لیلة المبیت که فرموده: ﴿**وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْري نَفْسَه ابْتِغاءَ مَرضاتِ اللهِ و اللهُ رَؤوفٌ بِالْعِبادِ**﴾ (بقره (۲) / ۲۰۷)

و أنتَ زوجُ ابنةِ الهادي إلى سننٍ مَن حادَ عَنْهُ عَداهُ الرُّشْدُ فَانْخَزَعَا
وَ أَنْتَ أَنْتَ الّذي لِلْقِبْلَتَيْنِ مَعَ النَّبِيِّ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى و مَنْ رَكَعَا
و أنتَ أنتَ الّذي في نَفْسِ مَضْجَعِهِ في ليلِ هِجْرَتِهِ قَدْ باتَ مُضطَجَعَا

امیرالمؤمنین علیه‌السلام کسی است که به همراه رسول خدا، پارهٔ تنش فاطمهٔ زهرا و نور دو چشمانش حسن و حسین علیهماالسلام زیر عباء قرار گرفت و حدیث شریف کساء در شأنشان نازل شد. اشاره به حدیث کساء دارد که وقتی این پنج تن برگزیدهٔ خداوند، زیر عبای پیامبر ﷺ قرار گرفتند، آیهٔ ۳۳ سورهٔ مبارکهٔ احزاب، مشهور به آیهٔ تطهیر نازل شد. (حسکانی، ج ۲، ص ۲۱؛ نیشابوری، ج ۴، ۱۵۰۱)

لكَ الكساءُ معَ الهَادي وَ بَضْعَتِهِ و قُرَّتَي ناظِرَيْهِ ابْنَيْكَ قَدْ جَمَعَا

اوست امیرمؤمنان که همچون ملکهٔ زنبوران عسل، به هر سمتی رو کند، مؤمنان از او تبعیّت و به همان سوی روی می‌کنند.

و أَنْتَ يَعْسُوبُ نَحْلِ الْمُؤْمِنِينَ إلَى أَيِّ الْجِهاتِ انْتَحَى يَلْقاهُمُو تَبِعاً

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

(دربارهٔ لقب «امیرالمؤمنین» که فقط از آنِ امام علی علیه‌السلام است، می‌توان به: سیّد رضی، ص ۳۸؛ ابن‌عقدهٔ کوفی، ص ۲۰؛ ابن‌طاووس، ص ۴۲۶؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۲ ؛ مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۰۶ مراجعه کرد.)

به خاطر وجود علی علیه‌السلام است که هستی، صبح را از فرق سر تاریکی بیرون می‌کشد (پیدایش شب و روز به خاطر وجود حضرت علی علیه‌السلام است):

و أَنْتَ أَنْتَ الَّذي مِنْهُ الْوُجُودُ نَضَى عمودَ صُبْحٍ لِيَافُوخِ الدُّجَا صَدَعَا

آثار مقام و منزلت والای علی علیه‌السلام تا آسمان بالا رفته و به خاطر آن، قدر و منزلت آسمان، کاهش یافته (تنزّل کرده)؛ به‌طوری که وقتی این آثار، سر آسمان را لمس کرده، باعث ریختن موی آن شده است.

و أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي آثارُهُ ارْتَفَعَتْ عَلَى الْأَثِيرِ وَ عَنْها قَدْرُهُ اتَّضَعَا
وَ أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي آثارُهُ مَسَحَتْ هامَ الْأَثِيرِ فَأَبْدَى رَأْسَهُ الصَّلَعَا

علی علیه‌السلام همان کسی است که گامهایش در جایی که پروردگار رحمان دست گذاشته بود، فرود آمد (اشاره به فتح مکّه که حضرت علی علیه‌السلام از شانه‌های پیامبر ì بالا رفت و خانهٔ کعبه را از لوث وجود بتها پاک نمود).

[آن‌قدر ایشان بزرگوار است که] در جنگ صفین، [به در خواست جمعی از لشکریان، کسی را حکم قرار داد] که فریبش دادند (اشاره به جریان حکمیّت).

خداوند، تمام فضایلی را که در مخلوقاتش پراکنده، همه را یکجا در وجود امیرالمؤمنین قرار داده است (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری).

و أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي حَطَّتْ لَهُ قَدَمٌ فِي مَوْضِعٍ يَدَهُ الرَّحْمنُ قَدْ وَضَعَا
قَدْ خَادَعُوا مِنْكَ فِي صِفِّينَ ذا كَرَمٍ إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا خَادَعْتَه انْخَدَعَا
مَا فَرَّقَ اللهُ شَيئاً فِي خَلِيقَتِهِ مِنَ الْفَضائِلِ إِلّا عِنْدَكَ اجْتَمَعَا

اوست نقطهٔ باء بسم‌الله الرحمن الرحیم که با وجود یگانه (تک) بودنش، تمام قرآن در آن گرد آمده است. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: تمام قرآن در «بسم الله الرحمن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

الرحیم» خلاصه شده و «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در «باء» بسم الله خلاصه شده و من نقطهٔ «باء» هستم).

و أنتَ نــقطةُ بــاءٍ مَـعَ تَـوَحُّدِها بها جميعُ الذي في الذِّكْرِ قَـدْ جُمِـعَا

او دری است کـه قـدر و مـنزلت نگـهبانش آنـچنان بـلند است کـه جـز دست روح‌القدس آن را نکوفته است.

وَ أنت بابٌ تَعَالَى شَأْنُ حـارسِهِ بِغَيْرِ راحةِ رُوحِ القُدْس ما قَرَعَا

دین مبین اسلام، با شهادت او و فرزندانش داغدار شد.

و أنت مَنْ فُجِعَ الدِّيـنُ المـبينُ بـهِ و مَن بأولادِه الإسـلامُ قَـد فُـجِعَا

۲. حکمت، یقین، کفرستیزی

عبدالبـاقی العـمری، حکـمت، یـقین و کـفرستیزیِ بـهترین خـلق خـدا پس از پیامبر ﷺ را این‌گونه توصیف می‌کند:

درون او سرشار از حکمتهایی است که فـلک الافـلاک بـا آن هـمه عـظمت و گستردگی، تنها یک دهم آن می‌باشد. اشاره به حدیث پیامبر ﷺ دارد که به امام علی علیه‌السلام فرمودند: «**إنّكَ مَنْزوعٌ مِن الشِّرك، بَطينٌ مِن الْعِلم.**» (دیلمی، ج ۲، ص ۲۵۸؛ طبری، ص ۱۸۴؛ صدوق، ج ۲، ص ۴۷)

و أنتَ ذاك البطينُ المُمْتَلِئُ حِـكَماً معشارُها فلكُ الأفلاك مـا وَسَـعا

شاعر همچنین، ایشان را عین یقین می‌داند که کنار رفتن پرده‌ها، ذرّه‌ای به آن یقین نمی‌افزاید.

و أنتَ عينُ يقينٍ لم يَـزدْهُ بـهِ كَشفُ الغطاءِ يَقيناً أيَّةَ انْقَشَعَا

(اشاره به حدیث امام علی علیه‌السلام که فرموده: «لو كُشِف الغِطاءُ ما ازددتُ يقيناً.» اربلی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ قمی، ص ۱۳۷؛ سید ابن طاووس، ج ۲، ص ۵۱۲)

در باب کفر ستیزی نیز مولای مؤمنین شیر دلیری است که با چنگالش، شرک را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

کنده و بیرون کشیده است (ریشه کن کرده)؛

و أنتَ ذاك الهزبرُ الأنزعُ البطلُ الَّذي بِمِخْلَبِه للشِّرك قَـد نَـزَعا

ایشان درکفر ستیزی، شمشیری را حاکم نموده که اگر روزی آن را بر شانهٔ افلاک فرود آورد، فرو می‌ریخت؛ (هر قدر هم کافر، قدرتمند باشد، یارای ایستادگی در برابر آن حضرت را ندارد).

حكّمتَ في الكفرِ سيفاً لو هَوَيْتَ بِـهِ يوماً عـلى كَـتَدِ الأفـلاكِ لانْخَـلَعَا

حتّی غلاف شمشیر، شرک را چون ماری که زبان بیرون آورده، فش‌فش می‌کند، می‌بلعد؛ همان‌طورکه وقتی شمشیر بر پیکر دشمن فرود می‌آید، مکرکفر را می‌بلعد (شمشیر، درغلافش آرام ندارد و برای زدودن کفر، بی‌تاب است. وقتی بیرون کشیده می‌شود، رهایی می‌یابد و آماده و با نشاط، انجام وظیفه می‌کند).

و أنتَ ذُو مِنْصَلٍ صَلَّ يُـنَضْنِصُ في غِمْدٍ كَـلُغْدٍ لِمَكْـرِ الكُـفْرِ قَـدْ بَـلَعَا

هنگامی که علی علیه‌السلام با نوک شمشیرش کافر را به هلاکت می‌رساند، شب کفر، پاره پاره می‌شود و به روز می‌گراید (با نابودی کفّار، ظلمت گمراهی از بین می‌رود و روشنایی هدایت رخ می‌نماید).

واللَّـيلُ لَمّـا تسـمّي كـافراً بشـبا قُرضابِ بطشِكَ قد غادرتَهُ قَطَعا

اوکسی است که جنازهٔ کفر را تنها و بی یاور به بیابان پرت کرده؛ به همین دلیل عقابی بر آن فرود آمده [آن را می درد].

نَبَذْتَ للشِّركِ شِلْواً بالعَراء لِـذا عليهِ نَسْرٌ مِنَ الخِذْلانِ قد وَقَـعَا

۳. دلاوری و جنگاوری

چنان‌که خواهیم دید، به نظر عبدالباقی العمری، علی مرتضی علیه‌السلام خود را وقف نابودی کفر کرد و دوشادوش پیامبر رحمت ì در هدایت مردم به یکتاپرستی، جهاد نمود. اوکفر را که میان مردم جاهلیّت ریشه دوانده بود و باطن آنها را چون

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

شب، قیراندود ساخته بود، ریشه کن کرد و باعث پـدیدار شـدن و درخشش نـور هدایت و سعادت در ایشان شد. برای تحقّق ایمان به تنها پروردگار هستی است که در مقابله با کافران ـ که پند و اندرز و سخن روشنگرانهٔ خداوند را که در قالب قرآن بر پیامبرش نازل شد، شنیدند امّا نپذیرفتند، سرسختی کردند و به مبارزه برخاستند ـ با شجاعت تمام وارد نبرد شد و بیباکانه، سپاهیان دشمن را پراکنده و متلاشی ساخت و آنها را به زانو در آورد.

و أنتَ أنتَ الَّذي يَلْقَى الكـتائبَ في ثُباتِ جَأْشٍ له ثَـهْلانُ قَـدْ خَـضَعا

امیر مؤمنان علیه‌السلام در روز جنگ بدر، چنان قدرتمندانه بر دشمنان خدا می‌تاخت که گویی با خورشید نیمروز درخشان که همچون ماه کـامل تـابان است، مسـابقه گذاشته است.

بارَيْتَ شَمْسَ الضُّحَى في جَنَّةٍ بَـزَغَتْ في يومِ بَـدرٍ بـزوغَ البَـدْرِ إذ سَـطَعَا

و در جنگ احزاب، یک تنه در قلعهٔ خیبر را از جا در آورد؛ طوری که حتّی اگر میخهای آن مانند ستارگان قطب در جای خود ثابت و راسخ بودند، باز هم از جا کنده می‌شد.

و بابُ خَيْبَرَ لَـوْ كـانَتْ مَسـامِرُهُ كُلَّ الثَّوابتِ حتَّى القُطْبِ لَا نْـقَلَعَا

گویی مادر شریف این جنگاور نترس و متهوّر ـ که خود، دختر «اسد» بود ـ از ابتدا می‌دانست که فرزند برومندش در نوجوانی و پس از آن، یکی از ارکـان پـیشرفت اسلام خواهد شد؛ از این‌رو، او را «حیدر» نامید؛ و چه اصیل و شـرافـتمند است شیرزنی که شیرمردی چنین بزاید.

سَمَّتْكَ أُمُّكَ بِنْتُ اللَّـيثِ حَـيْدَرَةً أكْرِمْ بِلَبْوَةِ ليثٍ أنْجَـبَتْ سَـبُعَا

به دلیل همین شجاعت است که حتّی «برج اسد» نیز در مقابل ایشان، فرومایه و سرخورده می‌ماند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

و أنْتَ حَيْدَرَةُ الغابِ الَّذي أسَـدُ البُرْجِ السَّماويِّ عَنْهُ خاسئاً رَجَـعا

شاعر، در توصیف دلاوری امیرالمؤمنین علیه‌السلام شمشیر ایشان را نیز به تصویر می‌کشد:

مُحَـــدَّبٌ يَـــتراءَى في مُـــقَعَّره مَـوْجٌ يَكـاد عَـلَى الآفـاقِ أن يَـقَعَا
أسَـلْتَ مِـنْ غِـمْدِهِ نـاراً مُـرَوَّقَةً تَجَـرَّعَ الكُـفْرُ مِـنْ راوُوقِـها جُـرَعَا
حَكَى الحَـمامُ حِماماً مِـنْ حسـامِكَ في لِسـانِ نـارٍ عَـلَى هـاماتِهِمْ سَـجَعَا
غَـليلُهُ طـالَما أوْرَدْتَـهُ عَـلَقاً يَـوْمَ النَّهْـرَوَان مِـنْ نَهْـرٍ فَمَـا انْـتَقَعَا
بِـذي فِـقارِكَ عَـنّا أيُّ فـاقِرَةٍ قَـصَمْتَها وَ دَفَـعْتَ السُّـوءَ فَـانْدَفَعَا
أرادَ سَـيْفُكَ في لَـيْلِ العُـجاجَةِ أنْ يَرْوَى السَّنَى عَنْ لِسانِ الصُّبْحِ فَـانْدَلَعَا
عَالَجْتَ بِالبيضِ أمراضَ القُـلُوبِ وَلَـوْ كـان العِـلاجُ بـغيرِ البـيضِ مَـا نَجَـعا

شمشیر پشت برآمده (گوژ داری) که در خمیدگی‌اش، موجی به نظر می‌رسد که نزدیک است بر آفاق فرود آید.

از غلاف چنین شمشیری، آتشی خالص، جاری کردی که کفر، از صافی آن، جرعه‌هایی نوشید. هر چه در نهروان آن را در نهری از خون وارد نمودی، سوزش تشنگی‌اش بر طرف نشد.

هر مهره‌ای (کژی‌ای) که آشکار شد، با ذوالفقارت، شکستی و سوء و بدی را دفع نمودی (به وسیلهٔ شمشیر مشهورت همهٔ کژیها و شرها را از اسلام و مسلمین، دفع کردی).

شمشیر تو اراده کرد تا در شب پوشیده از گرد و غبار، از زبان صبح، نور را روایت کند. این‌گونه شد که کبوتر، با آوازی، مرگ را که در زبانِ آتش نشئت گرفته از شمشیر تو، بر سر کافران مشرک فرود می‌آمد، حکایت کرد.

تو با شمشیر، بیماریهای دلها را درمان کردی و اگر به جز شمشیر راه دیگری جهت درمان در پیش می‌گرفتی، مؤثّر واقع نمی‌شد.

همان‌طور که از ابیات برمی‌آید، عبدالباقی العمری، شمشیر معروف و منحصر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

به فردِ قهرمان قهرمانان را وسیلهٔ نابودی پلیدیها، شرارتها، پلیدها و اشرار می داند که بدان، دردها درمان شد و نور و روشنایی، درخشیدن گرفت؛ حتّی در بیت دهم قصیده، شاعر امیرمؤمنان را خود شمشیر می داند؛ شمشیری دو لبه که گاهی مرزها را آبیاری می‌کند وگاهی فطرتها را شفا می بخشد (باعث هلاکت عدّه‌ای می شود که هرگز هدایت‌پذیر نیستند، امّا دیگران را به خود می آورد و هوشیار می سازد):

و أنت بالطَّبع سيفٌ تارَةً عَـطَبَا يَسقي الثُّغُورَ و يَشْفي مَرَّةً طَـبَعَا

۴. جود و کرم

شاعر علاوه بر پرداختن به منزلت ولیّ خدا و جانشین پیامبر او و سخن گفتن از یقین، حکمت، کفرستیزی، دلاوری و جنگاوری آن بندهٔ صالح خدا، از جود و کرم، جایگاه ادبی امام و نهج‌البلاغهٔ ایشان نیز دم می‌زند. آنجا که مـی‌گوید: فـریادرس کسی است که از نابودی، ترسیده و به او پناه آورده، و برای آن که به بخشش وی امید بسته و دست به دامنش شده، باران است.

و أنتَ غَوْثٌ و غَيْثٌ في رَدًى و نَدًى لِخـــائفٍ و لِــراجٍ لاذَ و انْــتَجَعَا

تکیه‌گاه پناهنده‌ای است که به او پناه آورده و پناهگاه کسـی کـه از روزگـارش می هراسد.

و أنت رُكْنٌ يُجـيرُ المُسْـتَجيرُ بـهِ و أنتَ حِصْنٌ لَمَن مِنْ دَهْرِهِ فَـزَعَا

کسی که به کرم تو طمع کند، عزّت می یابد؛ در حالی که آن که به بخشش غیر تو قانع باشد، به ذلّت می‌رسد.

و أنتَ مَن في بَنْداهُ عِزُّ مَن طَـمَعَا و في جَدْي مَنْ سِواهُ ذُلُّ مَن قَنَعَا

جود و کرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اعطای طعام، لباس یا مال بـه افـراد نـیازمند و امیدوار خلاصه نمی شد؛ بلکه دین مبین اسلام نیز از حمایتهای مالی آن حضرت و شجاعتش مسلّح و قدرتمند شد.

وَأَنْتَ مَنْ حَمَتِ الْإِ سْلامَ وَمْزَتُهُ وَ درَّعَتْ لِبْدَتاهُ الدِّينَ فَـادَّرَعَا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۵. نهج البلاغه و جایگاه ادبی امام علی علیه‌السلام

نهج البلاغه راه هدایتی است که از تو [یا علی] به ما رسیده و با آن، رگ و ریشهٔ گمراهی، ریشه‌کن و سرکوب شده است.

نهـجُ البـلاغةِ نهـجٌ عـنكَ بَـلَّغَنا رُشداً به اجّتُثَّ عِرقُ الغَيِّ فانقمَعَا

مغزهایی که برای ستمکاران بدترین ظرف تکبّر و نادانی به شمار می‌رفت، به وسیلهٔ نهج‌البلاغه، اعتبارش را از دست داد.

به دُمِغَتْ لأهـلِ البَـغي أدْمِـغةٌ لِنَخوةِ الجَهلِ قَد كانتْ أَشَرَّ وَعَا

چه بسیار خطیبان سخنور زبان آوری که امیر بی‌بدیل عرصهٔ بیان با خطابه‌سرایی بر فراز منبرها، سرکوبشان کرد؛ چنان که خیانت را از بین برد (ادیب چیره‌دستی به نام علی، بر تمامی ادیبان شیوا سخن فائق آمده و هیچ‌کس توان رقابت با ایشان را ندارد).

كم مِصْقَعٍ مِن خِطابٍ قد صَقَعْتَ بِهِ فَوقَ المنابرِ صَـقْعَ الغَـدْرِ فـانْصَقَعا

۶. دانش و بی‌همتایی امام علی علیه‌السلام

عبدالباقی العمری با ذکر دو ویژگی دیگر امام علی علیه‌السلام نگاهی بسیار کوتاه بـه عاشورا می‌اندازد، سپس خود را مدیحه‌سرایی که دلپسند و برازنده، ممدوحش را ستوده است، معرّفی می‌کند:

امام دریای گسترده‌ای است که در سرحدّش گلوگاهی (لنگرگاهی) دارد کـه بی‌دغدغه می‌تواند آب هفت دریا را بنوشد (به دانش و وسعت وجودی آن امام همام اشاره می‌کند).

بَسـيطُ بَحْـرٍ لَـهُ ثَـغْرٌ بِمِـرْشَفِهِ لِلْأبْحُرِ السَّبْعِ مَأْمُونَ الشَّجَا كَرَعَا

هیچ‌کس برای رسیدن به ایشان سوار بر مرکب نشد جز آنکه در دویدنش، به گرد او نرسید و خوار شد (احدی را یارای برابری با ایشان نیست).

و ما امْتَطَى لاحِقاً في أثْرِهِ أحَـدٌ إلاّ و عَنْ شَأْوِه في عَدْوِهِ ضَلَعَا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۷. واقعهٔ عاشورا و حلم امام علیعلیه‌السلام

[این امام با این همه فضایل] اگر روز عاشورا بـر شـهدای کـربلا، غـمگساری می‌کرد، به خدا سوگند، جز به پروردگار شکایت نمی‌برد.

لَئِن تَـوَجَّعَ فِي يَـوْمِ الطُّـفُوفِ لَهُـمْ فَمَا سِوَى اللهِ وَ اللهِ اشْتَكَى الوَجَـعَا

۸. شاعر و مدح امام علیعلیه‌السلام

من مدیحه‌گوی توام که نیکو و دلپسند تو را ستوده‌ام و پیوسته در سرودن مدیحه دست به نوآوری می‌زنم وکسی که برای بدست آوردن بلندی و رفعت، مبتکر شود، ثنایش ابتکاری می‌شود.

أبا الحسينِ أنا حسّانُ مَدْحِكَ لا أَنْفَكُّ أظـهِرُ فِي انشـائِه البِـدَعَا
و كُلُّ مَنْ راح لِـلْعَلياءِ مُـبْتَكِراً جاءَ الثّناءُ عَـلَى عُـلياهُ مُخـتَرِعَا

تمام حروف برای سرودن این مدیحه تعظیم کرده و سر فرود آورده و هر صدایی برای خواندنِ آن، به خاموشی گراییده است.

مَدْحٌ لَقَدْ خَضَعَتْ كلُّ الحُرُوفِ لَهُ و كلُّ صَوْتٍ إلَى إنْشـادِهِ خَشَـعَا

این ستایش از ژرفای دل بیرون آمده و اندیشه آن را تراوش نموده (این مدیحه، نتیجهٔ فوران اندیشه و احساس است.)

مُسْتَنْبَطٌ مِنْ قَلِيب القَلْبِ يَنْضَحُهُ فِكْرٌ و هَلْ تَنْزَحُ الأفكارُ ما نَـبَعَا

امّا آیا می‌شود فضایل بی شمار شخصیّتی چون امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام را با حروف و واژه‌ها سرود؟ شاعر در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

پوزش می‌طلبم؛ چراکه از عهدهٔ ستودن تو برنمی‌آیم و ناتوانم؛ و هر چه از تعیین حدودی برای ستودنت ناتوان شدم، این ستایش گسترده‌تر شد.

عُذْراً فَقَدْ ضِقْتُ ذَرعاً عَنْ إحاطَتِهِ و كلَّما ضِقْتُ عَن تَحْـدِيدِهِ اتَّسَـعَا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

عبدالباقی العمری ضمن دعا برای نخستین کوکب آسمان امامت و خاندان پاکش، از محضر حضرتش در خواست می‌کند که این مدیحه را از او بپذیرد و این‌گونه قصیده را به پایان می‌رساند:

با شکوه‌ترین و نورانی‌ترین سلام خدا، تا زمانی که خورشید غروب می‌کند و ماه طلوع، و تا هنگامی که پرنده‌ای طوق‌دار بر فراز شاخهٔ اندوه می‌نالد، بر تو و خاندان گرامی‌ات باد.

عَلَيْكَ أَسْنَى سلامُ الله ما غَرُبَتْ　　شمسٌ و ما قَمَرٌ مـن أُفْـقِهِ طَـلَعَا
و آلِكَ الغُرِّ ما نـاحَتْ مُـطَوَّقَةٌ　　مِنْ فوقِ غُصْنٍ أَسًى في حُزْنها يَنَعَا

ای جان جهانیان فدایت، ثنایی را که عالم آسمانی، نظیرش را نشنیده، پذیرا باش.

فَاقْبَلْ فَدَتْكَ نُفوسُ العالمينَ ثَـناً　　بِمِثْلِه العـالَمُ العـلويُّ مـا سَمِـعَا

با دقّت در مفاهیم این قصیدهٔ بلند و دلربا، سؤالی برخاسته از شگفتی به ذهن خطور می‌کند و آن اینکه: چرا شاعر با وجود آگاهی از ویژگیها و فضایل بی‌نظیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام جدّش «عمر» را سبب عزّت یافتن اسلام می‌داند و می‌گوید:

يَقُولُونَ لِمَ لا تَمْتَدِحُ جدَّكَ الَّـذي　　أَعَزَّ بِه الإسلامَ مَـوْلاهُ فَـاعتزّا
فَقُلْتُ كفاهُ الْفَخْرُ أنَّ الَّـذي بـه　　حَوَى شَرَفَ الإسْلامِ نالَ به العِزّا

(عبدالباقی العمری، التّریاق الفاروقی، ص ۴۲۵)

امّا آیا به راستی چنین است؟ برای یافتن پاسخ باید تاریخ را مرور کنیم:

در هیچ یک از اسناد و مدارک تاریخی مورد اعتماد، ثبت نشده که عمر، در پیکار با دشمنان اسلام، کسی را کشته باشد و چنان که ابن ابی‌الحدید هم ذکر کرده، ابوبکر و عمر همواره در لحظات دشوار و طاقت‌فرسای نبرد، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و هرگز شمشیرشان، مرگ را بر سر خصم فرود نیاورد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

و ما أَنْسَ لا أَنْسَ اللَّذَيْنِ تَقَدَّما و فَرَّهُما وَ الْفَرُّ قَدْ عَـلِما حُـوبُ
و لِلرَّايَةِ الْعُظْمَي و قَدْ ذَهَبا بِها مَلابِسُ ذُلٍّ فَـوْقَها وَ جَـلابيبُ

ابن ابی‌الحدید به جنگ خیبر اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ ابتدا پرچم اسلام را به دست ابوبکر داد و او را روانهٔ دژهای خیبر کرد؛ ولی او بی‌آنکه کاری از پیش ببرد، بازگشت. روز بعد، عمربن خطّاب راگسیل داشت که او نیز همچون آن یک، ناکام بازگشت و همراهان خود را مقصّر می‌دانست! ابن ابی‌الحدید معتزلی فرار این دو را ننگی عظیم می‌شمارد و بیان می‌کند که فرار آنها، ترس نابودی اسلام را پیش آورد و اسباب سرافکندگی مسلمانان و پرچم اسلام را فراهم آورد. (قصائد علویّات سبع)

یکی از دلایل غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بر اساس خطبهٔ معروف و تاریخی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در مقابل زنان مهاجران و انصار، این بود که علی‌بن ابی‌طالب یک‌تنه خون بسیاری از کفّار و مشرکان و دشمنان اسلام را ریخته بود و عرب، کینه‌ای دیرینه از ایشان در سینه داشت؛ به همین سبب، زیر بار ولایت آن حضرت نرفت و فتنه کرد. (طبرسی، ج ۱، ص ۹۸؛ ابن‌طیفور، ص ۲۷؛ طبری، ص ۳۱)

جالب‌تر آنکه ابن ابی‌الحدید سنّی ـ سرایندهٔ قصاید علویّات سبع ـ در شرحش بر خطبهٔ دوم نهج‌البلاغه، اذعان کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر خلفای پیش از خود، دو نعمت داشته:

۱. جهاد در راه خدا در حالی که خلفا، قاعد بوده‌اند.

۲. دانش الاهی، که اگر نبود، زمامداران پیش از ایشان علیه‌السلام در بسیاری از احکام، فتاوای غلط صادر می‌کردند؛ چنان که عمر بارها اعتراف کرد که: اگر علی نبود، بی‌شک عمر هلاک می‌شد. (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۴۱)

با وجود این اسناد تاریخی غیر قابل انکار، چگونه اسلام، بدست عمر، عزّت یافته؟ آیا عبدالباقی العمری که با مهارت، وقایع تاریخی را در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

به کار گرفته، از گریزهای مکرّر جدش عمر در جنگها و ناچیز بودن دانشش که به صدور فتواهای غلط منجر می شد، بی اطّلاع بوده؟ یا علّتهای دیگری مانع پذیرش حقیقت از سوی او شده است؟

نتیجه

امام علی بن ابی طالب علیه السلام شخصیّتی بی نظیر است که صاحبان همهٔ ادیان و مذاهب در هر گروه و فرقه‌ای، به بیان فضائل ایشان پرداخته‌اند. عبدالباقی العمری نیز شاعری است سنّی مذهب که در قصیدهٔ عینیّهٔ خود عظمت و شکوه حضرت علی علیه السلام را به نظم در آورده و به تصویر کشیده است که هر خواننده‌ای را به تعجّب وامی دارد که چگونه این ابیات در مدح حضرت علی علیه السلام توسّط یک سنّی مذهب سروده شده است؟ این امر بیانگر این نکته است که هیچ وجدان بیداری در مقابل فضائل و کمالات این امام همام، قادر به سکوت نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عزّالدین عبدالحمید. **شرح نهج‌البلاغه.** تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالجیل، ۱۹۸۷ م.

۲. ابن طاووس، رضی‌الدین علی‌بن موسی. **الیقین فی إمرة امیرالمؤمنین**علیه‌السلام. نجف اشرف: المطبعة الحیدریّة، ۱۳۶۹ ق.

۳. ابن طیفور، احمدبن ابی‌طاهر، **بلاغات النّساء.** قم: انتشارات شریف رضی، بی‌تا.

۴. ابن عقده کوفی، محمّدبن سعید. **فضائل امیرالمؤمنین**علیه‌السلام. به کوشش: عبدالرزّاق محمّد حسین حرز الدّین. قم: چاپ اوّل، نشر الدّلیل، بی‌تا.

۵. ابن فوطی شیبانی، کمال‌الدّین ابوالفضل عبدالرّزّاق. **مجمع الآداب فی معجم الألقاب.** تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۶. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل. **البدایة و النهایة.** بیروت: دارالمعرفة، ۲۰۰۲م.

۸. احمد نصاری، معصومه. **بررسی مضامین و شرح قصاید علویات سبع ابن ابی‌الحدید.** (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید چمران اهواز، تیرماه ۱۳۸۰ ش.

۹. اربلی، علی‌بن عیسی. **کشف الغمّة.** تبریز: مکتبة بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ ق.

۱۰. العودات، حسین. **مجلة المعارج ۲۰۰۵.** دوره ۱۸، ش ۱۸.

۱۱. بغدادی، اسماعیل پاشا. **أسماء المؤلّفین و آثار المصنّفین من کشف الظُّنون.** بی‌جا، دارالفکر، ۱۹۸۲م.

۱۲. بکری، امین. **مطالعات فی‌الشعر المملوکی و العثمانی.** بیروت: منشورات دارالآفاق الجدید.

۱۳. حسکانی، عبیدالله‌بن احمد. **شواهد التنزیل.** تحقیق: محمّدباقر محمودی. ایران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.

۱۴. حسینی جلالی، محمّدحسین. **فهرس التراث.** قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.

۱۵. خوانساری اصفهانی، محمّدباقر. **روضات الجنّات.** ترجمه: محمّدباقر ساعدی خراسانی. تهران: ۱۳۶۰ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

۱۶. دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن. **إرشاد القلوب.** بی‌جا، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ه.

۱۷. رزق سلیم، محمود. **الأدب العربی و تاریخی فی عصر المماليک و العثمانيّين و العصر الحديث.** مصر: دارالکتاب العربی.

۱۸. زرکلی، خیرالدین. **الاعلام.** بیروت: الطبعة الثانیه.

۱۹. سیّد رضی. **خصائص أمير المؤمنين.** بإشراف: سیّد عبدالرزّاق مقرّم. قم: مکتبة بصیرتی، ۱۳۵۹ق.

۲۰. صدوق، محمّدبن بابویه. **عيون أخبار الرّضا**(ع). بی‌جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

۲۱. طبری، عماد الدین. **بشارة المصطفی.** نجف اشرف: کتابخانهٔ حیدریّه، ۱۳۸۳ ق.

۲۴. طبرسی، ابومنصور احمدبن علی. **الاحتجاج.** مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۲۵. طبری، محمّدبن جریر. **دلائل الامامة.** قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی‌تا.

۲۲. طوسی، نصیرالدین محمّدبن حسن. **امالی.** قم: دارالثّقافة، ۱۴۱۴ ق.

۲۶. علی صالح، علی. **الروضة المختارة.** بیروت: بی‌نا، ۱۳۹۲ ق.

۲۷. العمری، عبدالباقی. **التّرياق الفاروقی أو ديوان عبدالباقی العمری.** نجف اشرف: دارالنّعمان، ۱۹۶۴م.

۲۸. قمی، شاذان‌بن جبرئیل. **الفضائل.** قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش.

۲۹. کلینی، محمّدبن یعقوب. **اصول کافی.** تصحیح: محمّدجعفر شمس الدّین، بیروت: چاپ اوّل، بی‌نا، ۱۴۱۱ ق.

۳۰. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار.** بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. مدرّس، محمّدعلی. **ریحانة الأدب.** تبریز: چاپخانهٔ شفق، چاپ دوم، بی‌تا.

۳۲. نیشابوری، ابوعبدالله. **المستدرک علی الصحیحین.** بیروت: دار احیاء التراث العربیّ.

۳۳. نیشابوری، مسلم‌بن حجّاج. **صحیح مسلم.** بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۶ ق.

۳۴. سایت منتدی المهندس .www.ingdz.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]